

تفسیری عارفانه از داستان حضرت موسی به روایت قرآن

پریسا درخشان مقدم

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

پیامبران اولوالعزم جایگاه ویژه‌ای در قرآن دارند. آنان تداوم یک راه و پیگیر یک پیام‌اند. همه پیامبران، چه آنها که صاحب کتاب‌اند (رسول) و چه آنها که کتابی ندارند (انبیاء)، شاهد و گواهی بر یکتایی پروردگار و آگاهی‌دهنده دیدار با خداوندند. حضرت محمد (ص) نیز تأییدکننده پیامبران پیش از خود بودند.^۲

داستان‌های پیامبران در قرآن تأکیدی اطمینان‌بخش بر محق بودن حضرت محمد به شمار می‌آیند، زیرا آنان نیز مانند او برای ابلاغ پیام وحی الهی متحمل سختی‌های فراوان شده‌اند و بسیاری از مردم هم‌عصرشان آنها را انکار می‌کردند. سرگذشت و وقایع زندگی

پریسا درخشان مقدم دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی و استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد تهران مرکز است. حوزه پژوهشی او ادبیات قرون وسطای آلمان، حماسه‌ها و اساطیر بین‌المللی و ادبیات تطبیقی است. در کنار نگارش مقاله‌های متعدد و سخنرانی‌های علمی در دانشگاه‌های ایران، اتریش، آلمان و کانادا، برخی از کتاب‌های تألیف او عبارت‌اند از: درآمدی بر زبان‌شناسی آلمانی، تاریخ ادبیات آلمانی، و دوره‌های ادبی آلمان به زبان آلمانی.

Parisa Derakhshan-Moghaddam <parisa_dsh@yahoo.com>

(London: Brill, 1960-2002), vol. 8, 454-455.

۱. درباره واژه‌های رسول و نبی بنگرید به Toufic Fahd, "Nubuwwa," in *Encyclopaedia of Islam* (London: Brill, 1960-2002), vol. 8, 93-97; Arent J. Wensinck, "Rasūl," in *Encyclopaedia of Islam*

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2014/29.2/154-176.

پیامبران در سراسر قرآن پراکنده است و برخلاف انجیل، قرآن شرح وقایع را به ترتیب تاریخی عرضه نمی‌کند؛ البته جز زندگی حضرت یوسف که در یک سوره کامل، سوره ۱۲ با نام یوسف، آمده است. همچنین، حادثه‌های یگانه در زندگی پیامبران ممکن است چند بار نقل و در سوره‌های متفاوت ذکر شده باشد.

در مطالعات خاورشناسی گزایشی برای بررسی کیفیت‌های سبکی یا مضامین قرآن به منظور حمایت از نظریه مشترک بودن منابع قرآن، انجیل و عهد عتیق وجود دارد.^۳ با این همه، نباید تردید کرد که قرآن کتابی مقدس و ابلاغ‌شده به پیامبر است و علت گوناگونی یا هماهنگی‌های سبکی را باید در منطق خاص و مناسب قرآن برای برآمدن اهداف مقدس این کتاب جست.^۴ از این نظر، لب کلام آن است که نباید طریقه موجزی را که داستان‌های پیامبران در قرآن ذکر شده‌اند، دلیل آن گرفت که این داستان‌ها بر اثر ارتباط و آشنایی عرب‌ها با جامعه یهودی عرب‌نشین به این متن راه یافته‌اند، بلکه این سبک داستانی بخش ضروری علم معانی و بیان قرآنی است. این داستان‌ها بدون ذکر جزئیات از سطح تاریخی انجیل به مقام پیامی جهانی رسیده‌اند که در متن داستان‌ها نهفته است.^۵

وقایع زندگی پیامبران تمثیل‌هایی برای بشر از سوی خداوندند.^۶ این نشانه‌ها و تمثیلات هم بخش کامل و درستی از یک کلیت‌اند و هم در خود علایم تأمل‌برانگیزی دارند.^۷ از همین روی، تمثیلات و داستان‌های پیامبران در قرآن حوزه عظیمی را برای تفسیر و توضیح استعاری پیش روی صوفیان گشوده است.^۸ مثلاً بر اساس برداشتی استعاری

materials in the Qur'ān," *Moslem Women*, 75:1 (1985), 1-16.

۵. بنگرید به

Waldman, "New approaches to Biblical materials in the Qur'ān," 1-16.

که این عقیده با مقایسه داستان حضرت یوسف در انجیل و قرآن به روشنی بیان می‌شود.

۶. بنگرید به

Cyril Glasse, "Koran," in *Concise Encyclopaedia of Islam* (London: Stacey International, 2001), 230, 76 and 86-87.

۷. سوره یوسف، آیه ۱۱۱ و سوره اسراء، آیه ۹.

۸. بنگرید به سوره الرعد، آیه ۱۷؛ سوره نور، آیه ۳۵ و سوره عنکبوت، آیه ۴۳. حوزه خاص تفسیرهای کنایی و استعاری در داستان‌های پیامبران در قرآن را نوین نشان داده است. بنگرید به

Paul Nwyia, *Exégèse coranique et langue mystique* (Beirut: Dar el-Machreq, 1970), 68-178.

3. Abraham Geiger, *Was hat Mohammad aus dem Judenthume aufgenommen?* (Leipzig: M. W. Kaufmann, 1902); Haim Schwarzbaum, *Biblical and Extra-Biblical Legends in Islamic Folk Literatr* (Walldorf-Hessen: Verlag für Orientkunde Dr. Vorndran, 1982); Norman Calder, "Form Midrash to scripture: the sacrifice of Abraham in early Islamic tradition," *Le Muséon*, 101 (1988), 375-402.

۴. هنگامی که دانشمندان به بررسی انتقال آشکار منابع از یکی از کتاب‌های مقدس در ادیان یکتاپرستی به دیگری می‌پردازند، معمولاً فرض را بر آن می‌گذارند که منابع قدیم‌تر مأخذ اصلی و منابع متأخر مشتق از آنهایند. این گرایش، اگر مطلق تصور شود، تصدیق منابع قدیم یا متأخر و ارزشیابی آنها را دچار مشکل می‌سازد و بر تمایلات فکری محقق در سنت‌های یهودی، مسیحی و اسلامی تأثیر می‌گذارد.

Marya R. Waldman, "New approaches to Biblical

و تمثیلی از داستان حضرت ابراهیم در قرآن، ابراهیم فقط در مقام پیامبر خدا مد نظر نیست، بلکه کهن‌الگوی جهانی رهروی معنوی است. بر اساس چنین تفسیری، ابراهیم در جایی چونان عابد ظاهر می‌شود و در جای دیگر عارفی است که به ادراک توحید خدا رسیده است. در زندگی حضرت ابراهیم و دیگر پیامبران هم، به بیانی عرفانی، مرحلهٔ مریدی می‌بینیم و هم ایشان را در جایگاه مراد می‌یابیم. فروکاستن جایگاه پیامبران پیشین به ادبیات اسلامی هم راه یافته است. بسیاری اوقات ضعف‌ها و کاستی‌هایی در پیامبران گذشته نشان داده می‌شود تا بر بی‌گناهی و بی‌اشتباهی حضرت محمد^(ص) بیشتر تأکید شود.^۹ از طرفی دیگر، نمایش ضعف‌های پیامبران پیشین چگونگی تکامل درجات روحی و معنوی آنها را شرح و چگونگی رسیدن به علو درجات را آموزش می‌دهد. در قرآن آمده است: «ای محمد! ما همهٔ این اخبار انبیا را بر تو بیان می‌کنیم تا قلب تو را به آن استوار گردانیم و از این طریق حق بر تو روشن شود و اهل ایمان را پند و تذکر باشد.»^{۱۰}

در این نوشتار به بررسی داستان حضرت موسی در قرآن می‌پردازیم و سعی داریم هر سه منظر داستانی، تمثیلی و نقش پیامبر را در این داستان به بحث بگذاریم.

معراج حضرت محمد و دیدار با حضرت موسی

در روایتی معروف از معراج حضرت محمد آمده است هنگامی که او از هفت آسمان گذشت و به حضور الهی رسید، انجام پنجاه نماز در روز بر او واجب شد. حضرت در این زمینه می‌فرماید:

در راه بازگشت از مقابل موسی گذشتم و او چه یار نیکی برای خدا بود. از من پرسید که چند نماز در روز بر من واجب شده و هنگامی که من پاسخ دادم پنجاه نماز، او گفت: «نماز تکلیفی سنگین است و اُمت تو ضعیف‌اند، پس بازگرد و از خدا بخواه تعداد نمازها را برای تو و امت کم کند.» من چنین کردم و خداوند تعداد آن را به ده نماز تقلیل داد. دوباره از مقابل موسی گذشتم و او همان را گفت و چنین

^۹ در زمینهٔ این روایت‌ها بنگرید به Ismā'il Muḥammad al-Bukhārī, *Al-Jāmi' al-ṣaḥīh*, Ludolf Krehl and Theodor W. Juynboll (eds.) (Leiden: Brill, 1862-1909), Arabic text and translation in Muhammad Muhsin Khan, *The Translation of the Meanings of Sahih al-Bukhari* (Riyadh: Darussalam, 2004); Muḥyī al-Dīn Ibn

۱۰. سورهٔ هود، آیهٔ ۱۲۰.

ادامه یافت تا فقط پنج نماز در طول روز و شب باقی ماند. موسی دوباره همان پند را داد. پاسخ دادم که من نزد خداوند بازگشته‌ام و تعداد نمازها را بسیار کاسته‌ام و شرمندهم و دیگر چنین خواهشی نخواهم کرد. از شما آنهایی که این پنج نماز را با اخلاص و ایمان بجا آورید، اجر پنجاه نماز در روز را خواهید برد.^{۱۱}

گفت‌وگوی بین دو پیامبر نشان‌دهنده اهمیت زیاد حضرت موسی در بین دیگر پیامبران پیش از حضرت محمد در اسلام است. حضرت موسی به حضرت محمد از تجربیات خود می‌آموزد و نظر به اینکه او نخستین آورنده قانون الهی (ده فرمان) برای مردمان است، این راهنمایی‌ها سودمندند. به اعتقاد ویلیام براینر، حضرت موسی پیامبری است که شخصیت او در مقام رسول و پیام‌آور الهی، آورنده قانون و رهبر امت و قوم خویش قرابت نزدیکی با حضرت محمد دارد.^{۱۲} به همین علت است که در قرآن بیش از دیگر پیامبران پیشین از موسی سخن رفته است.^{۱۳}

همه رویدادهای اصلی زندگی موسی که در انجیل نقل شده‌اند، در قرآن نیز در سوره‌های متفاوت به صورت پراکنده آمده‌اند، به انضمام داستانی درباره ملاقات موسی با یکی از خادمان خدا که ذکر نام او در داستان قرآن نمی‌رود، اما مشخص می‌شود که اسم او خضر است.

فهرستی از داستان زندگی موسی در قرآن را در یک نمودار آورده‌ایم.^{۱۴} برخی از این داستان‌ها با گونه‌ای که در انجیل آمده‌اند، متفاوت‌اند. برای مثال، موسی را همسر فرعون به فرزندی پذیرفت، نه دخترش و این خود موسی بود که معجزه تبدیل عصا به مار را انجام داد، نه هارون.

جالب توجه است که اختلافات چشمگیری در داستان‌ها وجود دارند. در این میان، روایت‌های قرآنی حالت تکراری دارند و بر مطالب و مضامین اصلی صحنه می‌گذارند. برای مثال، فقط اندکی درباره مهاجرت قوم بنی‌اسرائیل سخن می‌رود و به نظر می‌رسد که

Scholars Press, 1989), vol. 2, 67-84.

۱۳. در قرآن کریم ۲-۵۰ آیه درباره حضرت موسی، ۲۳۵ آیه درباره حضرت ابراهیم، ۱۳۱ آیه درباره حضرت نوح و ۹۳ آیه درباره عیسی مسیح آمده است. در این باره بنگرید به

Anthony H. Johns, "Moses in the Qur'an", in R. B. Crotty (ed.), *The Charles Strong Lectures 1972-1984* (Leiden: Brill, 1987), 123-138.

۱۴. بنگرید به نمودار انتهای مقاله.

۱۱. روایت از اهل سنت و در منبع زیر آمده است: Muhammad b. Ishāq, *Kitāb al-mubtada' wa'l-mab'ath wa'l-maghāzī*, known as *Sīrat Ibn Ishāq*, as *The Life of Muhammad: A Translation of Ishāq's Sīrat Rasūl Allāh* (London: Oxford University Press, 1955), 186.

12. William M. Brinner, "An Islamic Decalogue," in W.M. Brinner and Stephen D. Ricks (eds.), *Studies in Islamic and Judaic Traditions* (Atlanta:

در قرآن بیشتر تنبیه فرعون مد نظر است تا رستگاری بنی اسرائیل، زیرا قرآن به کرات درباره سرنوشت بد و فنانی ظالمان و منکران وحی الهی صحبت می‌کند. از سوی دیگر، تأکید قرآن بر ادامه نبرد موسی با مخالفت‌ها و نافرمانی بنی اسرائیل هم نشان‌دهنده اخطار مستقیم به یهودیانی است که وحی اسلام را نپذیرفتند.^{۱۵} و هم مقایسه زندگی حضرت موسی با حضرت محمد و مقابله قوم این پیامبران با آنهاست. معجزه عصا و ید بیضا، به صورتی که نخست به موسی و سپس به فرعون نمایانده شد، با ذکر جزئیات چهار بار در قرآن ذکر شده است و به یادآورنده بن‌مایه تکرار در قرآن برای نمایش آیات الهی به باورکنندگان و ایمان‌آوردگان راه درستی و حقیقت است، گرچه بی‌ایمانان همواره کورند.^{۱۶} حتی داستان سپردن موسی به نیل و یافتن و پذیرفتن او به فرزندخواندگی خانواده فرعون و در واقع بزرگ شدن و نگهداری موسی به دست مادر حقیقی‌اش به این سبب بیان می‌شود تا خاطر نشان سازد که خداوند همچنان که موسی را حفاظت می‌کند، محمد و پیروان او را نیز حفظ خواهد کرد.

موسی کلیم‌الله

موسی در قرآن فقط پیامبری نیست که رسالت تبلیغ الهی مردمان و فرعون را بر عهده دارد، بلکه او «پیامبری است که به خدا نزدیک شده است.»^{۱۷} موسی تجلی خدا بر انسان را تجربه کرد و خدا بی‌واسطه با او سخن گفت؛ از این رو موسی را کلیم‌الله می‌خوانند، یعنی هم‌کلام خدا.^{۱۸}

روایت قرآنی تجلی خدا بر موسی در کوه سینا به‌ویژه از نظر اخلاق اسلامی حائز اهمیت است و این نکته نزد صوفیان نیز اهمیت دارد. اگرچه اقامت چهل روزه موسی در کوه سینا نخست در جای دیگری در قرآن ذکر شده است،^{۱۹} اما واقعه تجلی خدا بر موسی در آیات ۱۴۳ تا ۱۴۵ سوره اعراف کاملاً بیان می‌شود:

۱۷. سوره مریم، آیه ۵۲. ۱۸. در قرآن آمده است و کَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (سوره نساء، آیه ۱۶۴). یعنی و خداوند با موسی آشکار و روشن [سخن گفت. لقب کلیم‌الله برای حضرت موسی از این آیه شریفه گرفته شده است و به معنی آن است که خداوند با موسی هم‌کلام شد. بار دیگر در آیه ۱۴۴ سوره اعراف آمده است: [خداوند] فرمود ای موسی! من تو را برای این که پیام‌های مرا برسانی بر مردم برگزیدم و به هم‌صحبتی خود انتخاب کردم. ۱۹. سوره بقره، آیه ۵۱.

15. Anthony. H. Johns, "Moses in the Qur'an".

۱۶. برای مثال بنگرید به سوره بقره، آیات ۲۵۲ و ۲۶۶؛ سوره آل عمران، آیه ۱۱۲؛ سوره مائده، آیه ۷۵؛ سوره یونس، آیات ۵ و ۶؛ سوره هود، آیه ۹۶؛ سوره نحل، آیات ۷۹ و ۱۰۴؛ سوره اسراء، آیه ۵۹؛ سوره کهف، آیات ۹، ۱۷ و ۵۷؛ سوره طه، آیات ۲۲ و ۲۳؛ سوره نمل، آیات ۸۱ و ۸۲؛ سوره یس، آیه ۴۶؛ سوره زخرف، آیه ۴۶؛ سوره جاثیه، آیات ۴ و ۱۳. در قرآن، عصا، دست و بلایا نشانه‌هایی برای مردمی‌اند که تفکر می‌کنند و این نشانه‌ها آیات خوانده شده‌اند.

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: ”پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم.“ گفت: ”هرگز مرا نخواهی دید. ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید.“ اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد، عرض کرد: ”خداوندا! منزهی تو [از این که با چشم تو را ببینم] من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم“ (۱۴۳). [خداوند] فرمود: ”ای موسی! من تو را با رسالت‌های خویش و با سخن گفتنم [با تو]، بر مردم برتری دادم و برگزیدم، پس آن چه را به تو داده‌ام بگیر و از شکرگزاران باش“ (۱۴۴). و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم. ”پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو به نیکوترین آنها عمل کنند. [و آنها که به مخالفت برخیزند، کیفرشان دوزخ است] و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد“ (۱۴۵).

بار دیگر پی می‌بریم که برداشت قرآن از این واقعه با تفسیر انجیل متفاوت است. در آیه ۱۴۵ از الواح سخن می‌رود، اما دربارهٔ مطالبی که بر روی آنها نوشته شده شرح مختصری می‌دهد که منظور ده فرمان است و بیشتر بر ذات تجربهٔ موسی، یعنی هم‌کلامی با خداوند، تأکید می‌شود. برینر با مقایسهٔ این داستان در انجیل و قرآن نتیجه می‌گیرد که روایت اسلامی به تجلی خدا بر موسی و سخن گفتن بر او محوریت می‌بخشد، اما اگر چه بی‌شک سخن گفتن خداوند با موسی در سنت یهود اهمیت بسیار دارد، حاصل این ملاقات در مرکز توجه قرار دارد.^{۲۰}

در واقع، در قرآن آمده است که موسی از خداوند درخواست دیدار می‌کند و خداوند تقاضای او را نمی‌پذیرد. دربارهٔ این گفت‌وگو در کتاب مقدس آمده است که خداوند می‌فرماید: ”روی مرا نمی‌توانی دید، زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند“ و خداوند گفت: ”اینک مقامی نزد من است، پس بر صخره بایست. و واقع می‌شود که چون جلال من می‌گذرد، تو را در شکاف صخره می‌گذارم و تو را به دست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم. پس دست خود را خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی، اما روی من دیده نمی‌شود.“^{۲۱} قرآن توضیحی دربارهٔ دلیل رد این تقاضا نمی‌دهد. اگر داستان را از هر دو طرف نگاه کنیم، این فرض مطرح می‌شود که امکان دیدار خداوند در این جهان

الابرار، به اهتمام علی‌اصغر حکمت (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷)، جلد ۳، ۷۲۳-۷۲۴ و ۷۴۹.

۲۰. مقایسه کنید با Brinner, "An Islamic Decalogue," 72.

۲۱. ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، کشف‌الاسرار و عده

یا جهان آخرت وجود دارد.^{۲۲} البته بنا بر سنت اسلامی، اصل این داستان به مقایسهٔ این دو پیامبر یعنی موسی و محمد برمی‌گردد. در حدیثی از پیامبر آمده است که اگر موسی زنده بود، کاری جز دنبال‌روی از من نمی‌کرد.^{۲۳}

شنیدن در برابر دیدن

قرآن بیان نمی‌کند که محمد خدا را دید، اما همچنین اظهار نمی‌دارد که از رؤیت خداوند منع شد، به‌خصوص نزد اهل سنت به صورتی گسترده با تأکید بر متن قرآن فرض بر آن است که حضرت محمد در شب معراج به دیدار خداوند نائل گشت،^{۲۴} اما با توجه به آیهٔ ۱۶ سورهٔ نجم اختلاف نظر بر سر آن است که به چشم سر خدا را دید یا به چشم دل.^{۲۵} تجربهٔ موسی در کوه سینا با معراج پیامبر اسلام قابل مقایسه است و در متن قرآن کریم نیز چند بار این مقایسه صورت می‌گیرد؛ مانند آنکه “خدا با محمد بدون حجاب صحبت کرد، در حالی که با موسی از پشت پرده” و “خداوند شنیدن کلامش و دیدن او را بین موسی و محمد تقسیم کرد: موسی کلام خدا را دو بار شنید و محمد دو بار او را دید”^{۲۶} یا برداشتی کاملاً عارفانه که “موسی مانند محمد فراتر از شنیدن نرفت و به مشاهدت نرسید [...] مصطفی از حصار شنیدن به نقطهٔ جمع رسید [...]” در جای دیگری از قرآن آمده است:

در حالی که در افق اعلی قرار داشت. سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد. تا آنکه فاصلهٔ او [با پیامبر] به اندازهٔ فاصلهٔ دو کمان یا کمتر بود. در اینجا خداوند آنچه

۲۲. میبیدی در این باره توضیح می‌دهد که معتزله معتقدند کلام خدا مبنی بر آنکه مرا نخواهی دید (لن ترانی) حجتی بر ممکن نبودن رؤیت خداوند است. نخست آنکه هر کجا واژهٔ لن ظاهر شود، به معنای منفی است و به زمان معین برمی‌گردد؛ یعنی مرا در این دنیا با چشم فانی نخواهی دید یا تو مرا پیش از محمد و پیروانش نخواهی دید. دوم آنکه این امر متصور نیست که پیامبری تقاضایی داشته باشد که غیرممکن باشد و چنین خواسته‌ای اشتباهی از سوی اوست. . همچنین، دربارهٔ این دیدگاه بنگرید به نصرالله پورجوادی، رؤیت ماه در آسمان (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵). بنگرید به میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۳، ۲۸۶.

۲۳. گونهٔ دیگری از این حدیث در منبع زیر آمده است Ibn Abi Shayba, *Kitāb al-musannaf fi l-ahādīth wa l-āthār*, ‘Abd al-Khāliq Afghānī and Amīr al-‘Umārī al-‘Azamī (eds.) (Bombay: Dār al-Salafiyya, 1979-1983).

۲۴. در این باره از کعب‌الاکبار در جامع‌البیان حدیثی آمده است. بنگرید به

Tabarī, *Jāmi’ al-bayān*, vol. 25, 27.

۲۵. میبیدی در این باره توضیح می‌دهد که معتزله معتقدند کلام خدا مبنی بر آنکه مرا نخواهی دید (لن ترانی) حجتی بر ممکن نبودن رؤیت خداوند است. نخست آنکه هر کجا واژهٔ لن ظاهر شود، به معنای منفی است و به زمان معین برمی‌گردد؛ یعنی مرا در این دنیا با چشم فانی نخواهی دید یا تو مرا پیش از محمد و پیروانش نخواهی دید. دوم آنکه این امر متصور نیست که پیامبری تقاضایی داشته باشد که غیرممکن باشد و چنین خواسته‌ای اشتباهی از سوی اوست. . همچنین، دربارهٔ این دیدگاه بنگرید به نصرالله پورجوادی، رؤیت ماه در آسمان (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵). بنگرید به میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۳، ۲۸۶.

۲۳. گونهٔ دیگری از این حدیث در منبع زیر آمده است Ibn Abi Shayba, *Kitāb al-musannaf fi l-ahādīth wa l-āthār*, ‘Abd al-Khāliq Afghānī and Amīr al-‘Umārī al-‘Azamī (eds.) (Bombay: Dār al-Salafiyya, 1979-1983).

۲۴. سورهٔ نجم، آیهٔ ۱۲.

را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود. قلب [پاک او] در آنچه دید هرگز دروغ نگفت. آیا با او درباره آنچه [با چشم خود] دیده مجادله می کنید؟^{۲۷}

همان گونه که قبلاً نیز متذکر شدیم، قرآن بر عدم کمال پیامبران پیشین تکیه دارد و در ادبیات اسلامی بیش از همه به نام موسی برمی خوریم. این امر شاید به سبب شباهت های فراوان موسی با پیامبر اسلام باشد، چنان که میبدی در این باره اشاره می کند که "در بارگاه الهی جز مصطفی، فقط موسی بود که آشکارا و نزدیک از حضور خداوند بهره برد."^{۲۸}

در خصوص واقعه معراج حضرت محمد نکته جالب توجهی وجود دارد و آن تفاوت در هنگام بازگشت موسی و پیامبر اسلام از پیش خداوند است. وقتی که موسی از کوه سینا بازگشت و پیروانش را در حال پرستش گوساله زرین دید، به خداوند گفت: "خدایا من جز بر خود و برادرم [بر کسی] فرمانروا نیستم. میان ما و این قوم فاسق فاصله بینداز."^{۲۹} پی می بریم که تفاوت بسیار بین موسی و حضرت محمد است. حضرت محمد در شب معراج به عرش رسید و به او گفته شد "صلح و آرامش بر تو ای پیامبر و رحمت خدا بر تو باد،" اما محمد در همان حال پیروانش را فراموش نکرد و گفت "صلح بر ما و بندگان راستین و صالح خدا باد."

بحث دیگر درباره تفاوت کتاب آسمانی این دو پیامبر است. در این زمینه، اشاره به ریشه فعلی نَزَلَ که برای قرآن ذکر شده شایان توجه است.^{۳۰} این ریشه فعلی دلالت بر آن دارد که وحی قرآن بر پیامبر طی سالها فرود آمده، در حالی که تورات یکبار نازل شده است. تفاوت دیگر در جایی است که موسی دعا می کند "پروردگارا! شرح صدرم عطا فرما."^{۳۱} و خداوند پاسخ می دهد: "ای موسی! آنچه از ما خواستی به تو عطا گردید."^{۳۲} در این باره گفته شده است: "از هر چه از او خواستید به شما عطا فرمود."^{۳۳} خداوند هر چه را موسی می خواهد به او عطا می کند، ولی درباره حضرت محمد هر چه را محمد تقاضا می کند به او و پیروانش می بخشد. خداوند فرمود که ای محمد، هر چه را به موسی عطا کردم و هر مهربانی که به او کردم بر مردمان تو نیز عطا کردم و به موسی گفتم "من بر تو محبتی از خود افکندم تا پرورشت به نظر ما انجام گیرد،"^{۳۴} در حالی که درباره

۲۷. سوره نجم، آیات ۷ تا ۱۲.

۲۸. بنگرید به میبدی، کشف الاسرار، جلد ۵، ۷۲۸.

۲۹. سوره مائده، آیه ۲۵.

۳۰. سوره آل عمران، آیه ۲.

۳۱. سوره طه، آیه ۲۵.

۳۲. سوره طه، آیه ۳۶.

۳۳. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۳۴. سوره طه، آیه ۳۹.

مردمان و قوم تو گفتم خداوند "قومی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند." ۳۵ درباره موسی گفتم " [...] ما او را از جانب راست [کوه] طور ندا کردیم و نزدیکیش ساختیم تا با او سخن گوئیم. ۳۶ و به مردمانت گفتم: "سجده نما و (به خدا) تقرّب جوی" ۳۷ و "ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم." ۳۸

سفر معنوی موسی

میبیدی تفسیر عارفانه‌ای از داستان موسی به دست می‌دهد و اشاره می‌کند که چهار رویداد مهم در زندگی موسی رخ داده است و از آنها به سفر یاد می‌کند: ۳۹ سفر فرار (هرب)، رفتن موسی به مدین؛ سفر جستجو (طلب)، روبه‌رو شدن موسی با بوتۀ مشتعل در وادی مقدس طوی (سرزمینی در سینا یا شام)؛ سفر شادی (طرب)، تجلی خدا بر موسی در کوه سینا و سفر رنج (تعب)، ملاقات خضر. اکنون با توجه به تفسیر میبیدی به توضیح این مراحل چهارگانه و موضوعات عارفانه در آنها می‌پردازیم.

الف. سفر فرار (هرب): مدین

"و هنگامی که روی به سوی مدین آورد گفت امیدوارم که پروردگار به راه راست هدایتیم کند." ۴۰ میبیدی در تفسیر این آیه، با توجه به اینکه شناخت راه ضروری است، آورده است که پیش از ازل (اسبق سبق)، هنگامی که شکوفۀ معرفت به درخت‌های عشق (محبت) مزین شد، نبردی بین حیرت و محنت سرگرفت و راه را برای رسیدن به عشق هموار کرد. پیامبر فرمود بهشت با محنت احاطه شده است. ۴۱ هر کسی را که خداوند بخواهد به شکوفه‌زار معرفت برساند، در ابتدا به ورطۀ حیرت می‌کشاندش و سرش را

al-Tha'labi (Leiden and Boston: Brill, 2002); Kristin Z. Sands, *Sūfi Commentaries on the Qur'an in Classical Islam* (London & New York: Routledge, 2006), 89; Abū Ishāq al-Tha'labī, *Qisas al-anbiyā' al-musammā bi'l-'Arā'is al-majālis* (Beirut: Dār ihyā' al-turāth al-'Arabī, 1985), 237

۴۰. سوره قصص، آیه ۲۲.

۴۱. این حدیث در منابع زیر آمده است:

Ahmad Ibn Ḥanbal, *Al-Musnad* (Cairo: Al-Maṭba'a al-Maymaniyya, 1895); Abū Zakariyya Yahyā b. Sharaf al-Nawawī, *Forty Hadith Qudsi*, Arabic text and translation by Ezzadin Ibrahim and Denys Johnson-Davies (6th reprint, Beirut: The Holy Qur'an Publishing House, 1990).

۳۵. سوره مائده، آیه ۵۴.

۳۶. سوره مریم، آیه ۵۲.

۳۷. سوره علق، آیه ۱۹.

۳۸. سوره ق، آیه ۱۶.

۳۹. مقایسه کنید با میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۲۶-۷۲۷. کریستن سندز بیان می‌کند که میبیدی این طرح چهار سفر را به واسطۀ قشیری از قصص‌الانبیاء طالبی گرفته است، اما از آنجا که ثعلبی هم به پنج سفر اشاره می‌کند، امکان دارد که بن‌مایۀ اصلی از سنت شفاهی گرفته شده باشد. بنگرید به

Abū Ishāq Aḥmad b. Muḥammad al-Tha'labī, *Qisas al-anbiyā' al-musammā bi'l-'Arā'is al-majālis* (Cairo: Dār al-manār, n.d), translated by William M. Brinner as *'Arā'is al-majālis fī qasas al-anbiyā'* or *Lives of the Prophets as recounted by Abū Ishāq Aḥmad b. Muḥammad*

چون گوی چوگان دچار محنت می‌کند، به‌طوری که او مزهٔ حیرت و رنج و محنت را پیش از نائل شدن به بوی خوش عشق و محبت می‌چشد. این وضعیت موسی بود، وقتی که او را جامهٔ نبوت پوشاند و رسالت را به او سپرد و به وقت مکالمه با او نخست در جایگاه بلایایش قرار داد. به‌طوری که خداوند به موسی فرمود: ”پس ما تو را از غم نجات دادیم؛ و تو را بسیار بیازمودیم [..]. سپس ای موسی! به مقام [نبوت] رسیدی.“^{۴۲}

حیرت یا تحیر در عرفان اسلامی کاربردهای گوناگون دارد و گاه ممکن است به این معنا باشد که فرد در دنیا گیج و حیران است و قادر به درک عظمت خدا نیست یا سوالات فراوان دارد. دربارهٔ حیرت یا دهشت می‌گویند که برآمده از تجربهٔ آشکار شدن و تجلی است، به‌خصوص هنگامی که خداوند جلال خود را نمایان می‌سازد. میبیدی در تفسیر داستان موسی از واژهٔ حیرت به همراه محنت استفاده می‌کند و می‌گوید موسی از مصر گریخت و در این مرحله حیران بود و از ترس زندگی به راست و چپ می‌نگریست. ”موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای.“^{۴۳} در ادامه، موسی از خداوند تقاضا می‌کند او را از این قوم ظالم رهایی بخشد. خداوند به او اطمینان می‌دهد که مانند گذشته از او محافظت خواهد کرد و آرامش (سکینه) به قلب او باز خواهد گشت. در اینجا مرحلهٔ بعد یا حیرت ظاهر می‌شود: موسی به بیابان می‌رود، نه به قصد مدین، بلکه برای گشایش معنوی و روحی (فتوح). او قلب خود را به سوی خداوند می‌گشاید و از او انتظار دارد که به مکانی که برایش بهترین است رهنمونش سازد. بیابان در واقع یعنی بریدن از دنیا و توسل به خدا در مقام یگانه‌هادی. میبیدی دربارهٔ محنت و حیرت موسی به داستان ابراهیم اشاره می‌کند^{۴۴} و با استناد به این آیه که ”امیدوارم پروردگار به راه راست هدایت کند،“^{۴۵} چنین نوشته است:

از نظر کنایی و به زبان آشکار، راه راست (سواء السبیل) قاعدتاً اشاره دارد به روح (مواظبت نفس) به وسیلهٔ خدمت و آرامش قلب به وسیلهٔ استقامت. کسی که در این راه سفر می‌کند، نمی‌تواند به سر کوی توحید برسد، مگر آنکه از ایستگاه‌های آن جاده عبور کرده باشد. مرد مردان آن کسی نیست که از جادهٔ باز و گسترده عبور کند. مرد واقعی آن کسی است که در تاریک‌ترین شب از جاده‌ای باریک، بدون هدایت، به پایان جادهٔ یار برسد.

۴۲. مترجمان توضیحی اضافه کرده‌اند مبنی بر این که واژهٔ

عربی در اینجا مکاره است که معنای تحت‌اللفظی آن

عبارت است از چیزهایی که مورد علاقه نیستند. در

اینجا میبیدی معنایی عارفانه از حدیث برداشت می‌کند.

۴۲. سورهٔ طه، آیهٔ ۴۰.

۴۳. سورهٔ قصص، آیهٔ ۲۱.

۴۴. سورهٔ انعام، آیات ۷۶ تا ۸۰.

۴۵. سورهٔ قصص، آیهٔ ۲۲.

خداوند در داستان ابراهیم به دو استعاره اشاره می‌کند، یکی جادهٔ باریک و سخت و دیگری تردید در شب تاریک و دربارهٔ موسی از استعارهٔ بیابان و جنگ استفاده می‌کند.

ب. سفر جستجو (طلب) در وادی مقدس طوی

ضمن بحث دربارهٔ چهار سفر معنوی موسی، میبیدی شرح می‌دهد که این سفر در شبی صورت گرفت که موسی به دنبال آتش رفت. در اینجا شعله‌ور بودن درخت به مثابه آتش معرفت و هدایت و آتش عشق است و همچنین نشانهٔ وحدت الهی. در نتیجه، همه هم‌زمان در نور آتش تجلی می‌یابند.

آتش معرفت و هدایت

پیش از آنکه موسی درخت مشتعل را ببیند، به رنج‌ها و عذاب‌هایی دچار می‌شود که از جانب خدا به او می‌رسد تا او را برای این هدایت آماده سازد. به این سبب، میبیدی اشاره می‌کند که جاده به فرمان خدا پنهان شد، ابرها به فرمان او باریدند و خانوادهٔ موسی به فرمان خدا ناله و شیون کردند. در جای دیگر وقتی موسی به اهل بیتش می‌گوید: ”مکت کنید که آتشی را می‌بینم، شاید از آن شعله‌ای بیاورم،“^{۴۶} توصیف عارفانه و صوفیانهٔ دقیقی از این صحنه می‌شود:

در آن شبی که موسی در بیابان به تحیر افتاد، مدین را ترک کرده و از مصر گذشت و می‌خواست مادر و دو خواهرش را بیاورد. ترس از فرعون قلبش را تسخیر کرد. ناگهان راه خود را در بیابان گم کرد. شب تاریک بود و راه باریک. شبی بود که ماه فروغی نمی‌انداخت و موسی به دردسر افتاد. در باران، باد و سرما گیج و حیران شد. ناگهان صدای رعد برخاست و نوری در آسمان افتاد و همسرش از درد زایمان می‌گریست. چخماق و آتش‌زنه برداشت و چند بار زد، اما جرقه‌ای نزد. با ناامیدی آنها را به زمین انداخت. خداوند عالم آنها را واداشت که با موسی سخن گویند. گفتند: ای موسی! از دست ما عصبانی نباش، زیرا به امر خداییم. ما پر از آتشیم، اما اجازه نداریم حتی جرقه‌ای نشان دهیم. امشب این فرمان به همهٔ آتش‌های جهان داده شده است که از منبع خود بیرون نیایند، زیرا خداوند فرموده است امشب شبی است که ما باید یک دوست را به سوی خودمان به وسیلهٔ آتش هدایت کنیم و باید با او همراه باشیم.^{۴۷}

۴۶. سورهٔ طه، آیهٔ ۱۰.

۴۷. بنگرید به میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۷، ۱۸۵-۱۸۶.

در اینجا آتشِ بوتۀ مشتعلِ چو نانِ آتشی نمایانده می‌شود که از طرف خداست برای هدایت یک دوست به سوی خداوند. میبیدی به وجود شش نوع آتش در قرآن اشاره می‌کند که در میان آنها آتش درخت سوزان آتش معرفت و هدایت و عشق الهی است.

دیگر سفر طلب بود لیل‌النار که موسی به طلب آتش می‌شد، آن چه آتش بود که همه عالم بر آتش نشانند؟ هر جا که حدیث آتش موسی رود از شور او همه عالم بوی عشق گیرد. موسی به طلب نار شد، نور یافت. این جوانمرد به طلب نور شد، نار یافت. اگر موسی را بی‌واسطهٔ حلاوت سماع کلام حق رسد، چه عجب اگر دوستان او را از آن بویی رسد.^{۴۸}

آتش سوزندهٔ روان از عشق الهی

آتش برای موسی، با عنایت به معانی و بیان، به شش عشق خارجی دلالت دارد.

اگر آتش موسی آشکارا بود، آتش این جوانمردان نهان است، و آتش موسی در درخت بود، آتش این جوانمردان در جان است. او که دارد داند که چنان است. همهٔ آتش‌ها تن سوزد و آتش دوستی جان. با آتش جانسوز شکیبایی نتوان.^{۴۹}

یا ممکن است آتش درونی باشد: ”موسی آتشی می‌جست که خانه افروزد، آتشی یافت که جان و دل سوزد.“^{۵۰} این اظهار نظر به دنبال تفسیری از قرآن صورت می‌گیرد.^{۵۱} میبیدی از دیدگاه صوفی‌گری انواع آتش را بر سه قسم می‌داند.

آتش‌ها بر تفاوت است، آتش شرم و آتش شوق و آتش مهر. آتش شرم تفرق سوزد، آتش شوق صبر سوزد، آتش مهر دو گیتی سوزد تا جز از حق نماند. دلیل یافت دوستی دو گیتی به سوختن است، نشان محقق با غیرحق نپرداختن است، علامت نیستی در خود برسیدن است. باران که به دریا رسید برسد. در خود برسید، آن کس که به مولی رسید. موسی (ع) به سرمشرب توحید رسیده بود.^{۵۲}

تجربید و تفرید

آتش درخت سوزان (سوختن دو جهان) به صورت آتش توحید در می‌آید، اما به موسی گفته می‌شود که ورای نخستین درک از توحید برود. انصاری می‌گوید که توحید تنها

۴۸. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۲۷.
۴۹. بنگرید به میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۲۷.
۵۰. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۶، ۱۱۲.
۵۱. سورهٔ طه، آیات ۹ به بعد.
۵۲. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۶، ۱۱۳.

آن نیست که او را یگانه بدانی، توحید حقیقی این است که او را یگانه باشی.^{۵۳} در ادامه تفسیر میبیدی از داستان موسی، هنگامی که موسی صدای خدا را از درون درخت مشتعل می‌شنود،^{۵۴} گفته می‌شود: ”موسی، به سرمشرب توحید رسیده بود، که خطاب آنی انا ربک شنید. او را فرمودند که قدم در عالم تفرید نه، پای بر دو گیتی نهاد و مولی را همت یگانه کرد.“^{۵۵}

لزوم تجرید در داستان موسی به صورت نمادین آمده است که بیرون آوردن نعلین از پاست: ”کفش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی.“^{۵۶} قشیری توضیح می‌دهد که این کلام در واقع کنایه است برای آزاد کردن قلب از دو جهان، برای آزاد شدن از هر چیز دیگر به خاطر خدا؛ تجرد للحق بناعت الانفراد.^{۵۷}

میبیدی این امر را به شیوه دیگری تفسیر می‌کند و می‌گوید:

ای موسی! یگانه را یگانه باش. اول در تجرید قصد، آنگاه در نسیم انس. از دو گیتی بیزار شو تا نسیم انس از صحراء لم یزل دمیدن گیرد. حجاب تقسیم از پیش برخاسته و نداء لطف بجان رسیده.^{۵۸}

موسی بر سر درخت آتش صورت دید و در سویداء دل خویش آتش عشق دید. آتشی بس تیز، سلطانی بس قاهر، سوختنی بس بی‌محابا.

آتش بدل اندر زدی و نطف بجان
آنکه گویی که راز ما دار نهان

موسی سوخته عشق، غارتیده فقر ساعتی زیر آن درخت بایستاد. درختی که در باغ وصلت بود. بیخش در زمین محبت بود و شاخش بر آسمان صفوت بود، برگش زلف و قربت بود. شکوفه‌اش نسیم روح و بهجت بود میوه‌اش آنی انا الله بود. موسی زیر آن درخت متلاشی صفات شده، فانی ذات گشته، همگی وی سمع شده تفرقت وی جمع گشته ناگاه ندا آمد از خداوند ذوالجلال که یا موسی آنی انا الله. آن ساعت شاخ عنایت بر هدایت داد. بحر ولایت در کفایت افکند.^{۵۹}

al-Qushayrī, *Latā'if al-ishārāt*, edited by Ibrāhīm Basyūnī (Cairo: Dār al-kitāb al-'Arabī, 1968-1971).

۵۸. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۶، ۱۱۳.
۵۹. مقایسه کنید با میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۲۴-۷۲۵.

۵۳. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۴، ۲۸۶.
۵۴. سوره طه، آیات ۴ تا ۱۲.

۵۵. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۶، ۱۱۳.
۵۶. سوره طه، آیه ۱۲.

57. Abu'l-Qāsim 'Abd al-Karīm b. Hawāzan

موسی خلعت قربت پوشید. شراب الفت نوشید. صدر وصلت دید. ریحان رحمت بوئید.^{۶۰}

ج. سفر طرب: تجلی خدا بر موسی در کوه سینا

پیش از آنکه موسی برای ملاقات با خدا آماده شود، باید یک دوره خلوت‌گزینی و روزه‌داری را پشت سر بگذارد: "و ما با موسی سی شب وعده نهادیم، و با ده شب دیگر آن را به اتمام رساندیم، تا آنکه زمان وعدهٔ خدایش به چهل شب تکمیل شد."^{۶۱} میبیدی تفسیری عارفانه از این آیه دارد و آن را زبان عشق توصیف می‌کند. نخست ابراز می‌کند که "چه عزیز است وعده دادن در دوستی! و چه بزرگوار است نشستن به وعده‌گاه دوستی! چه شیرین است خلف وعده در مذهب دوستی." اما اضافه شدن ده روز به سی روز قبلی را تنبیهی از جانب خداوند برای موسی می‌داند و علت آن را چنین می‌پندارد: "از آن در افزود که موسی در آن خوش می‌بود،" زیرا "وعدهٔ واپس داشتن و روزها در پیش وعده افکندن پسندیده‌اند، الا در مذهب دوستی که در دوستی بی‌وفایی عین وفاست و ناز دوستی."^{۶۲}

نازکردن در عشق باعث تزیید آن می‌شود و عاشق را آرزومند و مشتاق نگاه می‌دارد. میبیدی اعتقاد دارد که موسی برای این تأخیر در وعده خوشحال بود، زیرا سی روز نخست را مایه و ده روز بعد را سود می‌دید. پس در اینجا با این فکر مواجهیم که عاشق حقیقی از هر چه معشوق بخواهد خوشحال است و راضی. این آیتی است از عشق خدا برای موسی و نیز عشق موسی به خدا.

میبیدی دربارهٔ همین آیه اشاره می‌کند که موسی چنان در آن دوره درگیر عشق الهی بود که نه به خوراک می‌اندیشید نه به نوشیدنی و به فکر گرسنگی نبود. شاید به این علت که موسی به وسیلهٔ خدا به سفر کرامت محمول شده و در انتظار مناجات با خدا بود، در حالی که در سفر اولش وقتی که موسی در جستجوی طلب بود، حتی نصف روز هم نتوانست طاقت گرسنگی را بیاورد و به آن جوان گفت: "غذای ما را بیاور که ما در این سفر رنج بسیار دیده‌ایم،"^{۶۳} زیرا آن یکی سفر تأدیب بود و مشقت و موسی در مرحلهٔ ابتدایی روش خود قرار داشت (متحمل لا محمول). صوفیان اعتقاد دارند در این سفر اول بود که موسی با خضر روبرو شد.^{۶۴}

۶۰. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۷، ۳۱۱.
۶۱. سورة اعراف، آیه ۱۴۲.
۶۲. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۳، ۷۳۰.
۶۳. سورة کهف، آیه ۶۲.
۶۴. مقایسه کنید با میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۲۶-۷۲۵.

چون موسی به وعدگاه خدا آمد و خداوند با او سخن گفت، موسی به سفر طرب درآمد، رها شد و از خود بی خود گشت و از جام مقدس جرعه‌ای شراب عشق نوشید. رنج خواستن و آرزوی بر زبان آوردن آنچه می‌خواست بگوید در درون او فزونی می‌گرفت و گفت: "خدایا خود را به من آشکارا نشان بده تا تو را مشاهده کنم." ^{۶۵} خداوند می‌فرماید: "ای موسی! به مقام نبوت رسیدی و من تو را برای خودم آراستم" ^{۶۶} و "من بر تو محبتی از خود افکندم." ^{۶۷} پس موسی در درک حقایق مکاشفات از شراب عشق رحمت الهی نوشید. آتش عشق الهی شعله‌های خود را نشان داد و موسی از هوش رفت. ^{۶۸}

فنا و بقا

در تفسیر آیه شریفه "پس آنگاه که خدا بر کوه جلوه کرد، کوه را متلاشی ساخت و موسی بی‌هوش افتاد،" ^{۶۹} میبیدی نخست از نابودی کوه سخن می‌گوید: "هنگامی که اندکی از نشانه‌های قدرت و جلال خدای یگانه به کوه رسید، کوه به فنا برگشت و نشانی از آن نماند." سپس، میبیدی اشاره می‌کند که کوه نماینده و نماد بخشی از وجود انسانی موسی است که باقی مانده بود تا فنا شود: "و موسی بی‌هوش افتاد." ^{۷۰} وقتی در این ضعف و بی‌حالی، هستی موسی او را ترک گفت و صفات انسانی او به کوه داده شد، نقطه حقیقی (خدا) آشکار شد:

و خَرّ موسی صعقاً. چون هستی موسی در آن صعقه از میان برخاست و بشریت وی با کوه دادند، نقطه حقیقی را تجلی افتاد که اینک ماییم. چون تو از میان برخاستی ما دیده‌وریم. ^{۷۱}

در زمینه همین تجربه موسی سخنی از ابوسعید الخراسانی در متن تفسیر میبیدی در خصوص آیه ۵۵ سوره مائده آمده است:

چون خدای تعالی خواهد که بنده‌ای برگزیند و از میان بندگان او را ولی خود گرداند، اول نواختی که بر وی نهد آن باشد که وی را بر ذکر خود دارد تا از کار خود با کار حق پردازد و از یاد خود با یاد حق پردازد و از مر خود با مهر حق آید. چون با ذکر و مهر حق آرام گرفت، او را بخود نزدیک گرداند. نشان نزدیکی حلاوت

- | | |
|----------------------------|--------------------------------------|
| ۶۵. سوره اعراف، آیه ۴۳. | ۶۹. سوره اعراف، آیه ۱۴۳. |
| ۶۶. سوره طه، آیات ۴۰ و ۴۱. | ۷۰. سوره اعراف، آیه ۱۴۳. |
| ۶۷. سوره طه، آیه ۳۹. | ۷۱. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۳، ۷۳۳. |
| ۶۸. سوره اعراف، آیه ۱۴۳. | |

طاعت بود و کراهیت معصیت و عزلت از خلق و لذت خلوت. پس او را در مجلس خلوت بر بساط انس بر کرسی توحید نشاند، آزاد از خلق و شاد بحق و بی‌قرار در عشق، حجاب‌ها برداشته و در میدان فردانیت فرو آورده و مکاشف جلال و عظمت گشته، از خود بیگانه و با حق یگانه، در خود برسیده، و به مولی رسیده.^{۷۲}

فردانیت در اینجا برابری می‌کند با نقطه حقیقی در تفسیر میبیدی. در نقطه حقیقی کیفیت وجودی موسی با نماد کوه نشان داده می‌شود که فانی است و بنابراین، در حالت بی‌هوشی موسی فقط خدا باقی می‌ماند. از آنجا که او بقا را در خدا می‌بیند، در تفسیر میبیدی عبارت "ما دیده شدیم" آمده است، یعنی موسی با رسیدن به خدا به بقا رسید و فردیت خود را فنا کرد.

تفریق و جمع

میبیدی در تفسیر خود از لحظه تجلی در کوه سینا به فنا و بقا اشاره می‌کند که به صورت تلمیحی اشاره به اطاعت از خواست خداست. پیش از آن نیز موسی فردیت خود را محو کرد تا از تفریق به جمع برسد. در اینجا تفریقات برابر با ابرام خواست بشری در تضاد با جمع، به معنی فنای خواست بشر در مقابل خواست الهی، است. در تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف که مبنی بر امتناع خداوند از نشان دادن خود به موسی است، میبیدی می‌نویسد:

گفته‌اند که موسی آن ساعت که لن ترانی شنید، مقام وی برتر بود از آن ساعت که می‌گفت ارنی انظر الیک. زیرا که این ساعت در مراد حق بود و آن ساعت در مراد خود، و بود موسی در مراد حق او را تمام‌تر بود از بود وی در مراد خود که این تفرقه است و آن جمع و عین جمع لامحاله تمام‌تر.^{۷۳}

موضوع فرمانبرداری از خواست و اراده الهی در تفسیر میبیدی به دنبال واقعه تجلی مطرح می‌شود، وقتی که موسی بی‌هوش شد گفت: "خدایا تو منزه هستی، به درگاه تو توبه کردم."^{۷۴} در اینجا نکته‌ای فقهی وجود دارد. وقتی که موسی به هوش آمد، گفت: "ای خدا! کمال مطلق تو و رای هر جایگاهی است که انسانی بخواهد به آن ابدیت نائل شود (صمدیه) یا انسانی بخواهد خود تو را بیابد یا قلبی یا روانی از دیدار تو در این دنیا

۷۲. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۳، ۱۵۶.

۷۳. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۳، ۷۳۳؛ قشیری، ۷۴. سوره اعراف، آیه ۱۴۳

لطائف، جلد ۱، ۵۶۵.

بتواند سخن گوید. ای خدا! توبه می‌کنم. “فرشتگان گفتند: ”ای موسی! آیا به این زودی
نامید شدی؟ آیا به این سرعت و آسانی برمی‌گردی؟“

در تفسیر میبیدی، پاسخ موسی که ”من توبه می‌کنم،“ در واقع بازگشت به فرمانبرداری
از امر الهی است:

ارید وصاله و یرید هجری
فأترک ما ارید لما یرید^{۷۵}

چکنم چون مقصودی برنیامد، باری به محل خدمت و به مقام عجز بندگی بازگردم
و با ابتدا فرمان شوم:

آنکس که بکار خویش سرگشته شود
به زان نبود که با سررشته شود^{۷۶}

اگرچه میبیدی صریحاً این اطاعت از خواست خدا را با لفظ جمع برابر نمی‌داند، این امر
در قول احمد غزالی به روشنی دیده می‌شود: ”فراق با اختیار معشوق وصال تر بود از
وصال با اختیار عاشق.“^{۷۷}

د. سفر تعب، موسی و خضر

داستان‌های رمزآمیزی که در قرآن نقل شده‌اند،^{۷۸} پرسش‌های متعددی را برای مورخان
و پژوهشگران مسلمان مطرح کرده‌اند. نخست آنکه چرا موسی باید به این سفر برود تا از
یکی از بندگان خدا معرفت بیاموزد؟ این بنده خدا چه کسی بوده است که در قرآن نام
او ذکر نمی‌شود، اما در سنت اسلامی او را خضر می‌نامند؟ جایگاه او چیست و ویژگی
خرد او چه بود که موسی، در مقام پیامبری، باید نزد او فرستاده شود و از او بیاموزد؟
درباره سه سوال نخست بحث‌های فراوانی با ذکر جزئیات شده است، اما درباره پرسش
آخر کمتر سخن رفته است. در برخی تفسیرها، از خرد خضر به علم لدنی (علمی که از
حضور خدا گرفته شده باشد) یاد شده است.

۷۶. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۳، ۷۳۴.
۷۷. به نقل از مریم ابوالقاسمی، نقد و بررسی سوانح‌العشاق
احمد غزالی (تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،
۱۳۸۴)، ۳۵.
۷۸. سوره کُف، آیات ۶۰ تا ۸۵.

۷۵. این شعر در قشیری، لطائف، جلد ۱، ۵۶ آمده
است. نیز بنگرید به
Rūzbihān b. Abī Naṣr Baqlī's, 'Arā'is al-bayān
fi haqā'iq al-Qur'ān (Lithograph ed., Lucknow:
Newal Kishore, 1315/ 1898), 411

در تفسیر داستان موسی و خضر، ابن عباس به دو سنت درباره علت فرستادن موسی به دنبال خضر اشاره می‌کند. به موجب اولین روایت ابتدای این قصه از قول ابن عباس آن است که موسی و بنی اسرائیل چون در مصر آرام گرفتند و آنجا را مقر خویش ساختند، از جبار کائنات فرمان آمد که یا موسی ذکر هم بایام الله، ایشان را پند ده و آن نعمت‌ها که برایشان ریختیم و نواخت‌ها

موسی ایشان را خطبه‌ای بلیغ خواند و لختی از آن نعمت‌ها و کرامت‌ها که الله تعالی با وی کرده و با بنی اسرائیل برشمرده، از مکالمت و اصطفاّیت و القاء محبت و اصطناع و غیر آن. مردی بر پای خاست گفت یا کلیم الله این همه دانسته‌ایم و شناخته، هل من احد اعلم منک؟ در زمین هیچ کس از تو تواناتر و عالم‌تر هست؟ موسی^(ع) گفت: لا، یعنی که هیچ کس از من عالم‌تر نیست در زمین. از ربّ العزه او را عتاب آمد به این سخن و جبرئیل از حق پیغام آورد که ائت عبداً لی بجمع البحرین فتعلم منه فانه اعلم منک. ای موسی ما را بنده‌ایست در مجمع البحرین از تو داناتر، رو و از وی علم آموز. موسی گفت: چه نشانست او را و چگونه بوی رسم؟ گفت: ماهی مملوح بردار با غلام خویش فرا راه باش تا بشطّ بحر آنجا که ماهی باز نیایی، او را آنجا یابی.^{۷۹}

به موجب روایت دوم این موسی بود که از خداوند پرسید کدام یک از بندگانش داناتر و عالم‌ترند و خداوند پاسخ داد: آن کس که به یادگیری ادامه می‌دهد و از علم و دانایی دیگران به خود می‌افزاید ممکن است که کلامی بیابد که او را به سوی من هدایت کند یا آنکه او را از من دور سازد. سپس موسی نزد خدا نیایش کرد و گفت اگر عالم‌تر از موسی وجود دارد، پس او را به سوی آن شخص هدایت کند. خداوند پاسخ داد که هست. آن شخص خضر است و به موسی نشانه‌هایی داد که بتواند خضر را پیدا کند.^{۸۰}

میبیدی نظرهای متفاوتی درباره هویت خضر طرح می‌کند و عللی نیز درباره انتخاب لقب خضر برای این شخصیت دارد، از جمله آنکه خضر هنگام دعا سبزیجات سبز به دور خود می‌پاشید. میبیدی درباره جایگاه و مقام خضر اظهار می‌دارد که برخی‌ها بر این گمان‌اند که خضر نبی (پیامبر) است و بعضی دیگر بر این باورند که او ولی (هدایت‌شده یا دوست خدا) است. نظر غالب آن است که خضر پیامبر است. در تفسیر آیه ۶۵ سوره کهف

۷۹. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۱۳-۷۱۴.

۸۰. بنگرید به میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۱۴-۷۲۶.

می‌گوید: "و در آنجا بنده‌ای از بندگان خاص ما [خضر] را یافتند که او را رحمت خاصی از نزد خویش عطا کردیم و از نزد خود ما وی را علم [اسرار غیب] آموختیم." میبیدی واژه رحمت را نبوت و واژه علم را طاعت و طول الحیات تلقی کرده است.^{۸۱} همچنین، اصطلاح علم لدنی در این آیه و اسرار غیب در آیه ۶۸ سوره کهف به منزله "چیزی که کسی از آن آگاه نیست" آورده می‌شود. خضر در ادامه می‌گوید: "تو هرگز نمی‌توانی با من صبر کنی"^{۸۲} و چگونه می‌توانی بر چیزی که اصلاً از آن آگاه نیستی صبر کنی؟

تفسیرهای عرفانی از علم لدنی بیشتر سخن گفته‌اند، برای مثال، در حقایق التفسیر از قول ابن عطا گفته می‌شود که علم لدنی علمی است بدون کشف یا تلقین الحروف که با مشاهدات الارواح به دست می‌آید، در حالی که در تفسیری دیگر علم استنباط علمی است که با سعی و تلاش حاصل می‌شود، اما علم لدنی علمی است که بدون هیچ سعی و تلاشی به دست آمده است. قشیریه چند تفسیر متفاوت دارد. برای نمونه می‌گوید که علم لدون الله با الهام به دست می‌آید، بدون تکلف تطلب که خداوند به برگزیدگان بندگانش می‌آموزد؛ این علم پروردگار است که از آن به بندگان خاصش تعلیم می‌دهد، بدون آنکه آنها تلاشی کنند.

در برخی از تفسیرهای صوفیانه، درک طبیعت و ماهیت علم لدنی راه حلی است برای حل مسئله جایگاه مخصوص موسی و خضر، زیرا در روایت قرآنی خضر مقامی بالاتر از موسی دارد. اما در جایی دیگر، مقام بالاتر به موسی اختصاص داده شده است. جایگاه موسی در مقام رسول و پیامبر خدا برتر است، اگرچه سرچشمه علم و خرد هر دوی آنها یکی است. در حقیقت تفسیر میبیدی کاملاً عارفانه است و این علم‌آموزی را مرحله‌ای از صوفی‌گری می‌داند که همانند سفری معنوی است و ادراکی ماوراءالطبیعی خواهد داشت. رسیدن به این علم پیامبر خدا را به ورای غنوس (معرفت و شناخت) می‌رساند. پس علم خضر میوه درک حقیقی است:

این است که ربّ العالمین با خضر کرامت کرد و در حق وی گفت و علمناه من لدنا علماً. هر که صفات خود قربان شرع مقدس تواند کرد ما اسرار علوم حقیقت بر دل او نقش گردانیم که و علمناه من لدنا علماً. گوینده این علم محقق است که از یافت سخن گوید. نور بر سخن وی پیدا و آشنایی بر روی وی پیدا و عبودیت در

۸۱. میبیدی، کشف الاسرار، جلد ۵، ۷۱۸.

۸۲. سوره کهف، آیه ۶۷.

سیرت وی پیدا. برقی از نور اعظم در دل وی تافته و چراغ معرفت وی افروخته و اسرار غیبی او را مکشوف شده چنانک خضر را بود در کار کشتی و غلام و دیوار.^{۸۳}

سپس در ادامه تفسیری غیرمعمول به دست می‌دهد تا مقام خضر را با موسی و دلایلی که بنا بر آنها خداوند موسی را برای یادگیری نزد خضر می‌فرستد توضیح دهد:

نگر تا ظن نبری که موسی کلیم با آن که او را به دبیرستان خضر فرستادند خضر را بر وی مزید بود کلاً و لَمَّا که بر درگاه عزت بعد او مصطفی^(ص) هیچ پیغامبر را آن مباسطت و قربت نبود که موسی را بود، اما خضر را کوره ریاضت درسی گردانید. چنانک کسی خواهد تا نقره با خلاص برد در کوره آتش نهد، آنکه فضل نقره را بود بر کوره آتش نه کوره و آتش را بر نقره، و آنج خضر گفت اِنک لن تستطیع معی صبراً، بر معنی فهم اشارت می‌کند که یا موسی سر فطرت تو با شواهد الهیت چندان انبساط دارد که گویی ارنی انظر الیک و من که خضرم قدرت و قوت آن ندارم که این حدیث را بر دل خود گذر دهم یا اندیشه خود با آن پردازم، سلطنت تو با غصه حرمان من در نسازد. اِنک لن تستطیع معی صبراً.^{۸۴}

در داستان قرآن آمده است که خضر درباره اعمالی که انجام داد چنین توضیح می‌دهد:

کشتی برای فقیرانی بود که با آن در دریا کار می‌کردند، خواستم آن را ناقص کنم چون که پشت سر آن پادشاهی بود که کشتی‌ها را غصب می‌کرد. و اما غلام، پدر و مادرم مؤمن بودند. از آن باک داشتیم که او آنها را به کفر و طغیان وا دارد. خواستم تا به جای او خدا فرزند پاک‌تر و نزدیک‌تر به ارحام به آنها بخشد. اما دیوار، زیر آن گنجی از دو طفل یتیمی که پدر صالحی داشتند نهفته بود، پس خدا خواست تا آنها به حد رشد رسند و گنج‌شان را خارج کنند. این رحمتی از جانب خدا بود و من این کارها را از پیش خود نکردم.^{۸۵}

اما تفسیر میبیدی تأکید بیشتری بر اهمیت حقایق این داستان گذاشته است:

خضر چون بدست شفقت کشتی انسانیت خراب کرد، موسی^(ع) ظاهر آن به پیرایه شریعت و طریقت آراسته و آبادان دید، گفت آخرتها لتغرق اهلها؟ خضر جواب داد که و کان وراهم ملک. از پس این آبادانی ملکی است شیطانی که در جوار

۸۵. سورة كهف، آیات ۷۹ تا ۸۲.

۸۳. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۲۸.

۸۴. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۲۸.

کشتی کمین قهر ساخته تا به قهر و مکر خود سفینه را بستاند و روز و شب در وی راه کند که آن الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدّم، این آراستگی و آبادانی به دست شفقت برداریم تا چون شیطان بیاید ملک‌وار ظاهر خراب ببیند پیرامن آن نگردد و آن غلام که خضر او را کشت و موسی^(ع) بر وی انکار کرد، اشارتست به منی و پنداشت که در میدان ریاضیت و کوره مجاهدت از نهاد مرد سر برزند. گفت ما را فرموده‌اند تا هر چه نه نسبت ایمانست سرش به تیغ غیرت برداریم. نتیجه پنداشت چون در پنداشت خویش به بلوغ رسد کافر طریقت گردد، ما خود در عالم بدایت راه کفر بر وی زنیم تا بحد خویش باز رود.

و اما دیوار که آن را عمارت کرد اشارت است به نفس مطمئنه. چون دید که در کوره مجاهدت پاک و پالوده گشته و نیست خواهد شد گفت یا موسی مگذار که نیست گردد که او را بر آن درگاه حقوق خدمت است. عمارت ظاهر او و مراعات باطن او فرض عین است که آن لافسک علیک حقاً و در تحت وی خزائن اسرار قدم نهاده‌اند. اگر این دیوار نفسانی پست شود، خزینه اسرار ربانی بر صحرا افتد و هر بی‌قدرتی و ناکسی در وی طمع کند و سر این کلمات آن است که گنج حقیقت را در صفات بشریت نهاده‌اند، اطوار طینت درویشان پرده آن ساخته، همان است که آن جوانمرد گفته

دین ز درویشان طلب زیرا که شاهان را مدام
رسم باشد گنج‌ها در جای ویران داشتن^{۸۶}

احتمال دارد در این تفسیرها، ارجاعاتی به نفس اللوامه، نفس المکاره و نفس المطمئنه صورت گرفته باشد. به نظر می‌رسد تفسیر مربوط به مرمت دیوار به دست خضر چند آموزه در برداشته باشد. وقتی میبیدی از حقوق صحبت می‌کند و از صفات بشریه، ممکن است منظورش هستی و وجودی باشد که خداوند پس از تطهیر کامل با قرار دادن در بوتۀ آزمایش ریاضت‌های معنوی اعطا کرده است. همچنین، ممکن است در اینجا ایده شرط صدیقان مطرح باشد که جایگاهشان چنان است که توجه به نیازهای خارجی‌شان آنها را از اندیشه خدا دور نمی‌سازد که در کلام حضرت علی بن ابی طالب^(ع) آمده است: ”بهترین این مردمان آنهایی هستند که توجهشان به این دنیا توجه آنها را به دنیای آخرت دور نمی‌کند و توجهشان به آخرت آنها را از این دنیا دور نمی‌سازد.“^{۸۷}

۸۶. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۷۳۰.

۸۷. میبیدی، کشف‌الاسرار، جلد ۵، ۴۷۳.

دیگر آن که اگر روان تطهیر یافته ناپود شود، اسرار الهی برملا و بی‌ارزش می‌شوند و این مطلب اشاره‌ای است به موقعیت حلاج که بر اثر بی‌توجهی به جهان، اسرار را به کسانی گفت که احتمالاً قادر به درک این اسرار نبودند.

این آزمون‌ها، یعنی کشتن جوان و مرمت دیوار، کلاً یادآوری دوباره این اندیشه است که موسی برای گذر از روند ریاضت به سوی خضر فرستاده شد. البته این امر جای پرسش‌های بسیاری را باز می‌کند؛ از جمله اینکه اساساً چرا موسی باید چنین آزمون‌هایی را پشت سر می‌گذاشت؟ آیا سفر با خضر باید مقدم بر تجربیات طوی و کوه سینا بود و چرا سفر با خضر پس از تجلی صورت گرفت؟ شاید پاسخ آن باشد که تفسیرهای عرفانی ترتیب وقایع تاریخی را دنبال نمی‌کنند و با آنها منطبق نیستند و هر یک از وقایع قرآنی باید در جای خود ملاحظه و تفسیر شود. احتمال دیگر آن است که با توجه به اصول صوفی‌گری، یک بنده ممکن است بدون هیچ تلاشی به بالاترین مقام برسد و پس از آن از او خواسته شود تا مراحل مقدماتی ریاضت‌های معنوی را پشت سر گذارد.^{۸۸}

نمودار زندگی موسی

۱. کودکی	قرآن، سوره طه، آیه‌های ۳۸-۴۰ سوره قصص، آیه‌های ۷-۱۳
۲. جوانی موسی و کشتن یک مصری	قرآن، سوره طه، آیه ۴۰ سوره قصص، آیه‌های ۱۴-۲۰
۳. فرار موسی به مدین، ازدواج با دختر شعیب و ده سال کار کردن برای شعیب	قرآن، سوره طه، آیه ۴۰ سوره قصص، آیه‌های ۲۱-۲۹
۴. شنیدن کلام خدا از بوته سوزان	قرآن، سوره طه، آیه‌های ۱۰-۱۶ سوره نمل، آیه‌های ۶-۷ سوره قصص، آیه‌های ۲۹-۳۰
۵. معجزات تبدیل عصا به مار و ید بیضا بر موسی روشن شد و از طرف خدا فرمان یافت تا پیام خداوند را به فرعون ابلاغ کند.	قرآن سوره طه، آیه‌های ۱۷-۳۶ سوره نمل، آیه‌های ۱۰-۱۲ سوره قصص، آیه‌های ۳۱-۳۵
۶. موسی با پیام الهی و معجزاتش نزد فرعون می‌رود و فرعون آنها را رد می‌کند.	قرآن، سوره اعراف، آیه‌های ۱۰۹-۱۲۷ سوره طه، آیه‌های ۴۹-۷۳ سوره زخرف، آیه‌های ۴۶-۵۴
۷. بلایا	قرآن، سوره اعراف، آیه‌های ۱۳۰-۱۳۵ سوره اسراء، آیه‌های ۱۰۱-۱۰۲ سوره زخرف، آیه‌های ۴۸-۵۰
۸. خروج و غرق شدن فرعون	قرآن، سوره بقره، آیه ۵۰ سوره اسراء، آیه ۱۰۳ سوره طه، آیه‌های ۷۷-۸۰ سوره زخرف، آیه‌های ۵۵-۵۶
۹. رسالت موسی بر بنی اسرائیل، پرستش گوساله زرین	قرآن، سوره بقره، آیه‌های ۵۱-۶۴، ۶۷-۷۴، ۹۲-۹۳ سوره مائده، آیه‌های ۲۰-۲۴ سوره اعراف، آیه‌های ۱۳۸-۱۴۱
۱۰. خلوت‌گزینی موسی در کوه سینا، رسیدن وحی به موسی، نوشتن الواح تورات	قرآن، سوره اعراف، آیه‌های ۱۴۲-۱۴۶
۱۱. ملاقات موسی با خضر	قرآن، سوره کهف، آیه‌های ۶۱-۸۳